

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۵

بررسی نقش آموزش و دانشگاهیان در مشارکت سیاسی شهروندان فتحعلی همتی^۱؛ دکتر امین روان بد^۲؛ دکتر علی محمد حقیقی^۳؛

چکیده

تعامل بین تحصیلات بر مشارکت سیاسی یک سؤال دیرینه و محوری در فلسفه سیاسی و علوم سیاسی است. آموزش رسمی در واقع با مشارکت سیاسی ارتباط ثابت و قابل توجهی دارد. پیوند بین آموزش و مشارکت سیاسی از جمله یافته‌های تکراری و مورد استناد در علوم سیاسی است. سوال و هدف اصلی پژوهش ارتباط بین تحصیلات و مشارکت سیاسی شهروندان است. با روش تبیینی می‌توان گفت که گرچه نظریات مختلفی وجود دارد ولی دو دیدگاه مختلف در این ارتباط وجود دارد. یک نظریه معتقد به کاهش مشارکت به دلایلی همچون افزایش آگاهی، بی‌تاثیری مشارکت شهروندان در سیاست‌گذاری، نگرش‌های اعماری به انتخابات، شکاف بین طبقه متوسط و توده مردم است. نظر دوم معتقد به تاثیرات مثبت در مشارکت سیاسی در چارچوب گفتگو محور، انتقاد علمی از سیاست‌گذاری، انتقال مسالمت‌آمیز قدرت و کاهش تنش سیاسی معنا می‌شود. البته به طور کلی می‌توان گفت که دانشگاه فاقد روش‌هایی برای تأثیرگذاری بر دانشجویان برای مشارکت بیشتر در کشور داری و افزایش مشارکت مردم در انتخابات در عصر جهانی شدن است.

کلیدواژه‌ها: ایران، دانشگاه، مشارکت سیاسی، انتخابات، بینش سیاسی

^۱ دانشجوی دوره دکترای علوم سیاسی واحد لامرد

^۲ استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد لامرد (نویسنده مسئول) aravanbod@gmail.com

^۳ استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد لامرد

Examining the role of education and academics in the political participation of citizens

The interaction between education on political participation is a long-standing and central question in political philosophy and political science. Formal education actually has a consistent and significant relationship with political participation. The link between education and political participation is one of the repeated and cited findings in political science . The main question and purpose of the research is the relationship between education and political participation of citizens. With explanatory method, it can be said that although there are different theories, there are two different perspectives in this connection. One theory believes in the reduction of participation due to reasons such as increasing awareness, the ineffectiveness of citizens' participation in policy making, the decimal attitude towards elections, the gap between the middle class and the mass of people. One theory believes in the reduction of participation due to reasons such as increasing awareness, the ineffectiveness of citizens' participation in policy making, the decimal attitude towards elections, the gap between the middle class and the mass of people. The second opinion believes in the positive effects of political participation in dialogue-oriented framework, scientific criticism of policy making, peaceful transfer of power and reduction of political tension. Of course, in general, it can be said that the university lacks methods to influence students to participate more in the country and increase people's participation in elections in the age of globalization

Iran, university, political participation, elections, political insight

مقدمه

اساسی ترین رکن نظام های دموکراتیک، انتخابات است که طبق ان متصدیان قدرت به دست مردم انتخاب می شوند. همه کشور های دنیا که ادعای دموکراسی دارند سعی دارند انتخابات را در نظام سیاسی شان به بهترین صورت اداره کنند. مشارکت مردم در عرصه تصمیم گیری سیاسی و اجتماعی از ویژگی های یک نظام سیاسی و دینی مطلوب است و نشان دهنده اعتماد مردم به دولت و نمایندگانشان است و بی تفاوتی و کناره گیری از عرصه های مختلف، مطمئنا هیچ تاثیری ندارد، بلکه مشارکت را افزایش می دهد. در نظام جمهوری اسلامی همه شخصیات ها و نهاد ها از رهبر گرفته تا ریاست جمهوری، مجلس و شورا ها متکی به رای مردم هستند

رفتار انتخاباتی یک واکنش سیاسی است که بیانگر میزان مشارکت سیاسی مردم در یک نظام اجتماعی است. همچنین آن زمینه ای ایجاد می کند که براساس آن می توان هویت سیاسی افراد را به صورت علمی مورد مطالعه قرار داد. به عنوان مثال، افراد جامعه براساس فهم و تفسیر سیاسی خود رفتار می کنند که می تواند در جهت حمایت، اصلاح و تغییر بنیادی نظام اجتماعی موثر باشد. رفتار انتخاباتی از مهمترین وجوهی هستند که نوع جامعه سیاسی را تعیین و چگونگی ساختار کلی آن را تبیین می کند. عوامل متعددی در رفتار انتخاباتی شهروندان نقش دارند که مهم ترین آن ها را می توان از شبکه های اجتماعی نام برد. شبکه های اجتماعی به مثابه ابزار جلب مشارکت مردمی در قالب انتخابات و به جریان انداختن قوانین مربوطه و انجام تبلیغات مفید هستند.

امروزه تحول در عرصه ارتباطات و اطلاع رسانی که موجب آغاز جریان جدیدی در نحوه زندگی بوده، موجب رشد بسیار سریع و حیرت آور فناوری های جدید ارتباطی در جهان شده است که مهمترین و نمایان ترین محصول آن، فضای مجازی و توسعه شبکه های اجتماعی است. این موضوع ظرفیت ها و امکانات فوق العاده و بی سابقه ای را برای ارتباط زنده و دوسویه میان افراد، گروه ها، سازمان های مدنی و دولت ها فراهم کرده و به ایجاد موج تازه ای از تحرک علمی و آکادمیک در رشته های مختلف از جمله علوم سیاسی شده است. از رسانه ها به عنوان رکن چهارم دموکراسی یاد می شود که از یک سو با مردم و از سوی دیگر با حکومت در ارتباط است. زیرا نقش مهمی در میزان مشارکت و همبستگی یا عدم مشارکت سیاسی ایفا می کند. شبکه های اجتماعی به محفلی برای تبادل دیدگاه ها و تاثیرگذاری تفکرات مختلف در زمینه های گوناگون سیاسی، اجتماعی، تبدیل شده است که یکی از مهمترین این زمینه ها، مشارکت انتخاباتی است. همچنین این شبکه های اجتماعی و فضای مجازی توانایی آن را دارند که توسط دستگاه حاکمیت، برای خط دهی به افکار عمومی مورد استفاده قرار بگیرند و یاسعی در کنترل عقاید و سلاطین عمومی مردم داشته باشند. به این جهت می توان فضای مجازی و شبکه های

۱۳۲ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات مدیریت آموزشی - سال چهاردهم، شماره سوم، بهار ۱۴۰۲

اجتماعی و رسانه‌ها را رکن اساسی و اصلی رفتار انتخاباتی مردم اعم از تجمیع خواسته‌های گروه‌هایی از مردم، مشارکت سیاسی، بسیج افکار عمومی و انتخاب نامزد انتخاباتی در زمان منتهی به انتخابات به شمار آورد. شبکه‌های اجتماعی با عملکرد فعال و پویا در جامعه می‌توانند برطرف‌کننده برخی نیازها شناخته شوند و در یک کلام کارکرد داشته باشند و به حیات سیاسی خود ادامه دهند و باعث استمرار حیات شاداب و مؤثر سیاسی مردم در جامعه شوند

مشارکت دانشجویان در مدیریت آموزش عالی در اکثر کشورها کم است. این امر به ویژه در کشورهایی مانند چک که ساختارهای آکادمیک رادیکال دموکراتیک را برای مشارکت دانشجویان ایجاد کرده‌اند، گیج‌کننده است. بنابراین این مقاله به دنبال تبیین عوامل تعیین‌کننده مشارکت دانشجویان (شکل مهم مشارکت دانشجویان) در انتخابات است. این کار را با ترکیب دو رشته ادبیاتی که به سختی با هم ارتباط برقرار می‌کنند انجام می‌دهد: تحقیقات علوم سیاسی در مورد مشارکت در انتخابات و تحقیق آموزش و پرورش در مورد مشارکت دانش‌آموزان در مدیریت دانشگاهی تلقی می‌شود.

پیشینه پژوهش

دارابی، علی (۱۳۸۸) در کتاب «رفتار انتخاباتی در ایران: الگوها و نظریه‌ها» در ابتدا مروری بر تحقیقات پیشین در باب رفتار انتخاباتی در ایران دارد و سپس نظریات مربوط به رفتار انتخاباتی را مطرح می‌کند. او به طور خاص به بررسی علل پیروزی محمود احمدی‌نژاد در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴ پرداخته و سه عامل را در این زمینه برمی‌شمرد: ناکارآمدی اصلاح‌طلبان در ساختار قدرت و عدم ائتلاف تشکل‌های اصلاح‌طلب بر یک کاندیدا (اجماع)، و حضور توده‌های حاشیه‌نشین. او سپس تلاش می‌کند رفتار انتخاباتی شهروندان ایرانی در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴ را تبیین کند اما از سطح جریان‌شناسی سیاسی احزاب و گروهها در انتخابات فراتر نمی‌رود.

بشیریه، حسین (۱۳۸۸) در کتاب «موانع توسعه سیاسی در ایران» معتقد است که ساختار قدرت مطلقه، چند پارگی‌های اجتماعی و فرهنگی و ایدئولوژی و نگرش الیت سیاسی روابط متقابل و تشدید کننده و باز تولید کننده وجود داشته است.

خانیکی، هادی و رهبر، مصطفی (۱۳۹۴) در مقاله «نقش ارتباطات میان فردی در مشارکت سیاسی: مطالعه موردی انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی در شهر تهران» از نظریه جریان دو مرحله‌ای لازارسفلد که رایبسون تکمیل کننده آن بوده است استفاده کرده‌اند. در پژوهش انجام شده توسط نویسندگان از جامعه آماری ۸۴۰ نفری بهره گرفته شده و داده‌ها با روش پیمایش و مصاحبه ساختمند گردآوری شده‌اند.

آنتونیز (۲۰۱۰)، در مقاله خود با عنوان "تئوریه‌های رفتار رأی دهی" به بررسی نظریه‌های اصلی رفتار انتخاباتی می‌پردازد. او بر مدل جامعه‌شناسی رفتار رأی دهی، مدل روانی و تئوری انتخاب عقلانی معتقد است و بر پیوستگی این سه مدل تأکید می‌کند و این سه مدل را مکمل هم می‌داند و نتیجه می‌گیرد که کلیه مشارکت‌های مردمی مربوط به این سه مدل اصلی رفتار رأی دهی است. لی ات آل (۲۰۲۲)، در تحقیقی به بررسی «تأثیرات وابسته به پلتفرم مواجهه اتفاقی با اخبار سیاسی بر دانش سیاسی و مشارکت سیاسی» پرداختند. یافته‌ها نشان می‌دهند که اینترنت اکسپلورر در یوتیوب می‌تواند یادگیری سیاسی را کاهش دهد. با این حال، در همان زمان اینترنت اکسپلورر در یوتیوب منجر به مشارکت سیاسی بیشتر می‌شود، به خصوص برای کسانی که سطح بالاتری از نیاز به جهت‌گیری دارند.

هایپرز (۲۰۲۰)، در تحقیقی به بررسی «تبلیغات دولتی، رفتار سیاسی و تأثیرات انتخاباتی در برزیل»، پرداخت. نتایج نشان می‌دهد که تبلیغات دولتی از نظر سیاسی اهمیت دارد و اثرات آن بر سهم رای، مشارکت و دیگر اقدامات اثرات کمپین در تحقیقات تجربی تأثیر می‌گذارد.

اوهم (۲۰۱۹)، در تحقیقی به بررسی «استفاده از رسانه‌های اجتماعی سیاسی در میان رأی‌دهندگان که برای اولین بار رای می‌دهند و تأثیرات آن بر مشارکت در مبارزات انتخاباتی» پرداخت، رای‌دهندگان بار اول بیشتر در معرض ارتباط مستقیم فعالان سیاسی نسبت به رای‌دهندگان با تجربه قرار دارند، در حالی که محتوای رسانه‌های خبری در رسانه‌های اجتماعی نقش برابری در رژیم رسانه‌ای هر دو گروه ایفا می‌کند. نتایج نشان می‌دهد که یک محیط رسانه‌ای دیجیتال به طور بالقوه رای‌دهندگان جوان را به سمت محیط‌های اطلاعاتی سوق می‌دهد، که با این وجود ممکن است مشارکت آن‌ها را در انتخابات آینده افزایش دهد.

مانیر (۲۰۱۸)، در تحقیقی به بررسی «رسانه‌های اجتماعی و شکل دادن به رفتار رأی‌گیری جوانان: مورد فراندوم اسکاتلند ۲۰۱۴» پرداخت. او نشان داد که رسانه‌های اجتماعی در تغییر رفتار رای‌دهندگان جوان در فراندوم اسکاتلند موثر بوده‌اند و رسانه‌های اجتماعی به ایجاد برنامه‌هایی برای تغییر تصمیمات رای‌دهندگان کمک کرده‌اند؛ چرا که رای‌دهندگان جوان نیازهای خود را برآورده کرده‌اند و کاملاً فعال هستند چرا که می‌دانند با سایت‌های رسانه‌های اجتماعی چه کنند و چگونه قبل، در طول و بعد از فراندوم اسکاتلند به طور موثر از آن‌ها استفاده کنند. رای‌دهندگان جوان اسکاتلند به طور انتخابی منبع اطلاعاتی خود را در رسانه‌های اجتماعی انتخاب کردند و انتخاب آن‌ها بستگی به خود - محوری آن‌ها دارد.

۱۳۴ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات مدیریت آموزشی - سال چهاردهم، شماره سوم، بهار ۱۴۰۲

کاسنالی و آواتار (۲۰۱۷) به بررسی امکان انجام متفاوت سیاست از طریق استفاده از فن‌آوری جدید و رسانه‌های اجتماعی پرداختند. تجزیه و تحلیل محتوا که در طول انتخابات عمومی سال ۲۰۱۴ انجام شد نشان داد که بیشتر آن‌ها از یک روش ارتباطی مرسوم و غیر جذاب، شراب قدیمی در رویکرد بطری جدید استفاده کردند. این مطالعه نتیجه گرفت که رسانه‌های اجتماعی هیچ تاثیری بر رفتار رای دهندگان ندارد.

سیف زاده (سیف زاده، ۱۳۷۳) در یک پژوهش اسنادی به دنبال آن بوده است که اولاً چرا در کشورهای در حال توسعه مشارکت سیاسی یا اصلاً وجود ندارد و چنانچه وجود داشته باشد برای بخش عظیمی از جامعه به تکلیف مردم در حمایت از خواسته‌های دولت‌مردان محدود می‌شود و بخش معدودی از جامعه نیز به مشارکت سیاسی منفعل یا بیگانگی سیاسی روی می‌آورند؟ ثانیاً پژوهشگر به دنبال یافتن پاسخ به این سؤال است که چرا عده‌ای حق تقاضای خود را از حکومت با توسل به انواع خشونت سیاسی مانند بلوا، شورش، ترور و کودتا بروز داده و این شیوه را جایگزین تکلیف حمایتی خود از حکومت می‌نمایند. ثالثاً چه شرایطی جهت تبدیل این نوع مشارکت خشونت آمیز به مشارکت تقاضامند غیر خشونت آمیز وجود دارد؟ وی الگوهای نظری مختلفی را که در مورد علل تداوم مشارکت منفعلانه ارائه شده‌اند، مورد مطالعه قرار داده است. ایشان با استفاده از مدل کارکردی ساختاری پارسونز به تبیین تحول مشارکت منفعلانه به مشارکت فعالانه سیاسی پرداخته است و کارکردهای چهارگانه اقتصادی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی را جهت این تحول مشخص نموده است. محقق به تقدم کارکرد فرهنگی برای صورت دادن به این تحول معتقد بوده است. به نظر وی پیدایش فرهنگ تعاون به جای فرهنگ فرمانروایی، فرهنگ تولید به جای فرهنگ مصرف، و فرهنگ سعد-تدبیری و خطرپذیری به جای فرهنگ شوم-تقدیری و محافظه کاری، در موفقیت این الگو نقش اساسی دارد.

سید امامی (سید امامی، ۱۳۸۴) در پژوهشی تحت عنوان «سنجش اشکال و سطوح مشارکت سیاسی دانشجویان و نگرش‌های آنان درباره مشارکت سیاسی» در سطح دانشگاه‌های شهر تهران با استفاده از روش پیمایشی و بهره‌گیری از ابزار پرسشنامه با هدف پاسخ به برخی سؤالات از جمله: جوانان چقدر به مشارکت سیاسی علاقه دارند؟ چگونه اخبار سیاسی را دنبال می‌کنند؟ چه نوع فعالیت‌هایی را به عنوان انواع فعالیت‌های سیاسی که در آن شرکت داشته‌اند گزارش می‌کنند؟ نگرش آنان نسبت به مشارکت سیاسی چیست و چه نوع فعالیت سیاسی را مؤثر می‌دانند؟ آیا در خود کفایت سیاسی لازم را برای تأثیرگذاری بر عرصه سیاسی می‌یابند؟ پرداخته است. بر اساس یافته‌های پژوهش، حدود نیمی از دانشجویان به سیاست خیلی یا تا حدودی اظهار علاقه کرده‌اند. مهمترین منبع کسب اخبار و اطلاعات سیاسی برای اغلب دانشجویان تلویزیون و سپس روزنامه‌ها و سایت‌های

بررسی نقش آموزش و دانشگاهیان در مشارکت سیاسی شهروندان ۱۳۵ □

اینترنتی است. رأی دادن در انتخابات مهمترین نوع مشارکت سیاسی برای بیشتر پاسخگویان بوده است. دومین نوع مشارکت سیاسی رأی ندادن یا رأی سفید و یا باطل بوده است. ۰/۳۸ پاسخگویان در نشست‌های سیاسی مشارکت داشته‌اند. همکاری با احزاب یا جناح‌های سیاسی در حد نسبتاً محدودی صورت گرفته، اما فعالیت‌های سیاسی در دانشگاه از سوی تعداد بیشتری از دانشجویان اعلام شده است. اکثر دانشجویان از حس اثر بخشی متوسط تا بالایی برخوردار بوده‌اند. در میان رشته‌های تحصیلی تفاوت معناداری میان دانشجویان رشته‌های هنر با سایر دانشجویان دیده شده به این معنی که میانگین مشارکت سیاسی گروه هنر کمتر از سایر گروه‌ها بوده است. گرایش به چپ یا راست چندان تأثیری در میزان مشارکت سیاسی دانشجویان نداشته و احساس اثر بخشی سیاسی (چه درونی و چه بیرونی) بطور معناداری با مشارکت سیاسی رابطه داشته است.

سید امامی، افتخاری و عبدالله (سید امامی و دوستان، ۱۳۸۵) در پژوهشی با عنوان «ارزش‌ها و نگرش‌ها و رفتار سیاسی جوانان» به ارزیابی علمی قضاوت‌های مختلف در زمینه ابعاد سیاسی زندگی جوانان پرداخته و رفتار سیاسی آنان را مورد توصیف، تحلیل و تبیین قرار داده‌اند. هدف‌های این پژوهش شامل: الف) بررسی اشکال مختلف مشارکت سیاسی جوانان و نحوه تحولات آن؛ ب) سنجش ارزش‌ها، نگرش‌ها و دیدگاه‌های جوانان در خصوص مهمترین مقولات سیاسی کشور، ج) ارائه گونه‌شناسی رفتار سیاسی جوانان، بوده است.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در تمامی خرده مقیاس‌های مورد استفاده برای سنجش ارزش‌های سیاسی جوانان، پاسخگویان وضعیت مناسبی از اعتقاد به ارزش‌های سیاسی اصلی را از خود به نمایش گذاشته‌اند که با افزایش سطح تحصیلات پاسخگویان و والدین آنان از اعتقاد به ارزش‌های سیاسی کاسته می‌شود و نگرش آنان به سیاست داخلی و خارجی به سمت منفی شدن سوق می‌یابد. هر چند میزان اعتماد سیاسی جوانان در مجموع بالاست، اما نتایج پژوهش حاکی از اعتماد ضعیف پاسخگویان به برخی نهادهاست. در مجموع نگرش به دولت در سال مورد نظر مثبت‌تر از نگرش به قوای دیگر بوده است. احزاب و جریان‌های سیاسی علاوه بر کسب نمره پایین در خرده مقیاس اعتماد سیاسی در خرده مقیاس نگرشی نیز نمره پایین کسب کرده‌اند. با وجود درصد بالای اعلام شده در مورد عضویت در برخی نهادها، درصد مشارکت واقعی در فعالیت‌ها و یا انجام کار داوطلبانه برای این نهادها توسط جوانان عضو پایین است. این امر نشانه صوری بودن عضویت در بسیاری از موارد و نیز مشارکت منفعلانه در موارد دیگر است. مهمترین موانع مشارکت سیاسی که از سوی جوانان اعلام شده عبارت است از: ترجیحات فردی، دسترسی نداشتن به راه‌های مشارکت سیاسی، آگاهی نداشتن از نحوه مشارکت. بررسی مشارکت سیاسی جوانان نشان می‌دهد در مشارکت

۱۳۶ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات مدیریت آموزشی - سال چهاردهم، شماره سوم، بهار ۱۴۰۲

انتخاباتی، اولاً با افزایش درجه اهمیت انتخابات میزان مشارکت بیشتر می‌شود. ثانیاً متوسط مشارکت برابر ۶۰٪ است. ثالثاً در مشارکت حزبی، گرایش‌های حزبی جوانان پایین بوده به طوری که بیش از ۷۰٪ پاسخگویان هیچ‌گاه برای ستاد انتخاباتی یک نامزد انتخاباتی فعالیت نکرده‌اند و یا تلاشی برای قانع ساختن دیگران جهت رأی دادن به کاندیدای یک جناح یا یک حزب خاص نداشته‌اند. در مورد سایر اشکال مشارکت سیاسی ۸۳٪ پاسخگویان هیچ‌گاه در یک سخنرانی سیاسی شرکت نداشته و ۸۷٪ اظهار داشته که اقدام به برگزاری گردهم‌آیی سیاسی نکرده‌اند. بالاترین میزان مشارکت سیاسی در تظاهرات رسمی صورت گرفته است.

چارچوب نظری

مشارکت سیاسی، اهمیت و اعتبار خاصی در نظریه‌های دموکراسی دارد. با مروری بر ادبیات دموکراسی به خوبی مشخص می‌گردد که به جز چند مورد استثنایی، دموکراسی با واژه‌های مشارکت، توسعه سیاسی و برابری تعریف شده است (گن ذیر، ۱۳۸۰، ۲۵۱). حتی برخی از اندیشمندان مشارکت سیاسی را شرط دموکراسی و توسعه سیاسی قلمداد کرده‌اند. مشارکت سیاسی به معنای درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری با داشتن مقام رسمی سیاسی است. اولین تصویر از مشارکت، تقریباً بطور کامل، در چارچوب‌های دموکراتیک به ذهن می‌رسد. مشارکت به هر شکل معناداری برای تحقق دموکراسی لازم است و می‌تواند از گفتگوهای مدنی شروع شده و تا رأی دادن سازماندهی شده و سرانجام شورشی آشوب‌برانگیز برسد (هاتینگتون، ۱۳۷۰، ۱۳۸).

مشارکت سیاسی را می‌توان به صورت افزایش تقاضا برای سهمیدن در قدرت و تصمیم‌گیری های سیاسی توسط مردم تعریف کرد. هدف از مشارکت نیز فعال نمودن گروه‌ها و افرادی است که بی تفاوت بوده‌اند. (قوام، روزنامه همشهری، ۸۴/۴/۹). یکی از دانشمندان به نام « مک کلوסקی » در تعریف مشارکت سیاسی، آن را از آن دسته فعالیت‌های داوطلبانه می‌داند که به وسیله افراد یک جامعه در انتخاب حاکمان سهمین شوند و مستقیماً در شکل‌گیری سیاست ملی نقش ایفا کنند. (مهدی عابدینی، در آمدی بر بحران مشارکت، روزنامه سلام، ۷۴/۸/۲۷). برخی از دانشمندان سیاسی معتقدند که: مشارکت سیاسی عبارت است از فعالیت شهروندان غیر دولتی برای تأیید گذاری بر تصمیمات حکومت که براین اساس، فعالیت مقامات رسمی حکومتی و حزبی را نمی‌توان جز و مشارکت سیاسی به شمار آورد و هم چنین مشارکت سیاسی، تلاش‌های سازمان یافته مردم برای انتخاب رهبران و تأیید گذاری بر سیاست و دولت و هدایت آن از طریق افکار عمومی است. (آقا بخشی و مینو افشاری راد، ۱۳۷۴، ۲۵۹). از آنجا که عمل سیاسی و تعریف آن در جوامع مختلف، متفاوت است، تعیین مفهومی مشخص برای مشارکت سیاسی نیز آسان نیست. با این حال تعاریف می‌توانند ما را در شناخت این پدیده یاری نمایند.

دانشگاه‌ها معمولاً از سیاست‌های روزمره فاصله می‌گیرند و نسبتاً بندرت موضعی به نفع احزاب یا نامزدهای خاص در انتخابات می‌گیرند. موضع آنها در مورد موضوعاتی که جوامع آموزش عالی آن را مهم می‌دانند، از بودجه تا ارزش‌های بنیادی، اغلب شناخته شده است. حداقل در جوامع نسبتاً توافقی، به نظر می‌رسد این تعادل معقولی بین فاصله و مشارکت باشد. با این حال، جایی که آموزش عالی و ارزش‌هایی که بر پایه آن استوار است در معرض تهدید قرار می‌گیرد، دلایل خوبی برای دانشگاه‌ها وجود دارد که مستقیم‌تر به بحث در مورد دیدگاه‌های خود بپردازند. اگر فراتر از انتخابات به مشارکت اجتماعی گسترده‌تر نگاه کنیم، نه تنها دلایل خوبی برای دانشگاه‌ها وجود دارد که شایستگی و ارزش‌های خود را به بحث بگذارند. جامعه گسترده‌تر به آنها نیاز دارد تا این کار را انجام دهند.

به طور کلی مشارکت سیاسی به اعمال و اقداماتی اطلاق می‌شود که هدف آنها، پشتیبانی از حکومت و دستگاه‌های تصمیم‌گیرنده و با طرح تقاضایی از این دستگاه‌ها و نخبگان حکومتی می‌باشد. تصمیم‌گیرندگان در رژیم‌های اقتدارگرا، اغلب ترتیباتی چون: رفراندوم، مراجعه به آرای عمومی و تظاهرات عظیم به راه می‌اندازند تا بدین وسیله توجیه نمایند که قدرتشان بر پایه پشتیبانی همگانی قرار دارد در اینجا مشارکت به معنای مشروعیت مردمی است. مشارکت سیاسی از دیدگاهی دیگر، «مساعی سازمان یافته شهروندان برای انتخاب رهبران خویش، شرکت مؤثر در فعالیت‌ها و امور اجتماعی و سیاسی، و تأثیر گذاشتن بر صورت بندی و هدایت سیاست دولت است.» (نسرین مصفا، ۱۳۷۵، ۹).

انتخابات از مهمترین و متداولترین شیوه‌های مشارکت در عصر حاضر است. به طوری که در همه نظام‌های دارای مشارکت مردمی، این امر به عنوان اصلیت‌ترین راهکار شناخته شده و از قرن‌ها پیش، آغاز شده و امروزه به اوج خود رسیده است؛ به طوری که در برخی کشورها حتی قضات و مقامات قضایی نیز علاوه بر مقامات اجرایی و تقنینی، از طریق انتخابات برگزیده می‌شوند. در همه کشورها، شروط خاصی برای انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان قائل هستند که مهمترین شروط برای انتخاب‌کنندگان در نظام‌های مختلف عبارتند از: شهروندی، سن، سکونت در محل رأی دادن و ثبت نام قبل از انتخابات در برخی نظام‌ها. انتخابات، گاهی به صورت مستقیم است که منتخبین، مسئولیتهای اجرایی و تقنینی را به عهده می‌گیرند و گاهی نیز منتخبین دست به انتخاب واسطه‌ها می‌زنند و این انتخاب مقدمه‌ای برای انتخاب اصلی محسوب می‌شود؛ مانند نظام‌هایی که رئیس‌جمهور را مجلس انتخاب می‌کند. پدیده‌های سیاسی به دلیل پیچیدگی و چند بعدی بودن را نمی‌توان با یک نظریه خاص تبیین نمود. رفتار انتخاباتی به عنوان یک پدیده از این قاعده مستثنی نیست. باید از نظریه‌های متفاوتی که از دیدگاه‌ها و زوایای مختلف به تبیین این پدیده پرداخته‌اند

۱۳۸ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات مدیریت آموزشی - سال چهاردهم، شماره سوم، بهار ۱۴۰۲

استفاده نمود، تا تحلیلی جامع و همه جانبه از موضوع داشته باشیم. هدف از چارچوب نظری مشخص کردن نظریه-های مورد استفاده در تحقیق و نحوه ی استخراج فرضیه های تحقیق از این نظریه ها برای آزمون است. متغیرهای تأثیر گذار بر رفتار انتخاباتی از نظریه های زیر اخذ شدند.

۷. تمام دموکراسی های جهان سیستم های نماینده هستند که در آن ها دولت ها با استفاده از انتخابات عمومی تعیین می شوند که در آن احزاب و نامزدها برای رای شهروندان رقابت می کنند. در تمام کشورها، مشارکت در انتخاب رهبران مهم ترین راه - و در برخی کشورها تنها راه - است که در آن شهروندان می توانند به طور مستقیم و موثر بر روند سیاست و سیاست های عمومی تأثیر بگذارند. علاوه بر همه پرسی، انتخابات تنها رویدادی است که در آن حکومت دموکراتیک به معنای واقعی خود را به عنوان "حکومت مردم" نشان می دهد. مدت زمان ثابت چرخه های انتخاباتی این است که اطمینان حاصل شود که حاکمیت نیز معیارهای "دولت" و "دولت برای مردم" را برآورده می سازد. به دلیل این نقش مرکزی برای سیاست های دموکراتیک، دانشمندان علوم سیاسی همواره توجه ویژه ای به انتخابات داشته اند

ر جوامع جهان سوم پیشرفت علمی و فنی گام نهادن به سوی توسعه جامعه بر سرمحور اتکا دارد. آموزش تحقیق - فن آوری ، ولی امروزه آنچه باید توجه کافی شود مسئله آموزش است که در اهمیت آن همین اندازه کافی است گفته شود که انسان خمیرمایه ای است که با آموزش شکل می گیرد. توجه به مسئله آموزش زمینه تربیت انسان های مشخص است که می تواند چرخه اقتصادی و فرهنگی و توسعه بخش های خدماتی را فراهم آورد. پیشرفت جوامع توسعه یافته بدون تردید مدیون اهمیتی است که برای آموزش و پرورش قائل هستند لذا اهمیت این موضوع ایجاب می نماید که در حد توان در مورد آن سرمایه گذاری کرد. اختصاص دادن این سرمایه نه تنها اتلاف منابع مالی نیست بلکه باعث افزایش کمی و کیفی تولید می شود به هر صورت باید محتوای آموزش در یک جامعه انقلابی به گونه های باشد که انسان ها را با نظام فکری و اعتقادی مناسب با اهداف و نیازهای جامعه و روح انقلابی آن تربیت کند. انسان های که تولیدکننده مسئول باشند. محتوای آموزش باید به گونه ای باشد که بچه هایی که وارد مدرسه می شوند تفهیم شود که برای مدرک تحصیل نکنند بلکه هدف آن ها آماده شدن برای ارائه خدمت به مردم و جلب رضای خدا باشد. طبیعت سرشار از منابع و ثروت های عظیمی که بالقوه در اختیار بشر است اما دسترسی به آن ها همه و همه درگرو توجه به مسئله آموزش و پرورشی باشد که عمق دریاها و قله کوه ها را درمی نوردد. سرمایه گذاری در بخش کار آموزش و پرورش و تحقیقات بندرت حائز اهمیت است که حتی انسان ها باید قسمتی از هزینه کار غیر ضروری خود را کاهش و صرف تعلیم و تربیت نمایند. (قوام، ۱۳۷۴: ۸۳)

این فصل به نقش طبقه و آموزش در مشارکت سیاسی می پردازد. بر یک شکل خاص از مشارکت، یعنی رای دادن تمرکز دارد. این توضیح می دهد که چگونه دهه های اخیر شاهد تفاوت های رو به رشد طبقاتی و مبتنی بر آموزش در مشارکت در غرب بوده است. این دیدگاه نظری غالب برای مشارکت - نظریه منابع - را قبل از حرکت از چنین توضیحات مبتنی بر فردی به سمت عرضه بررسی می کند،

نظریه رضایتمندی سیاسی

ساموئل هانتینگتون دانشمند علم سیاست در آمریکا، تالیفات متعددی درباره توسعه و مشارکت سیاسی - اجتماعی دارد که «سامان سیاسی در جوامع دستخوش تغییر» و «مشارکت سیاسی در کشورهای در حال توسعه» [۱۵] از آن جمله اند. مقاله جنجال برانگیز او با عنوان «برخورد تمدن ها» مدت هاست که مورد نقد و تفسیر محافل مختلف بین المللی قرار گرفته است. هانتینگتون و نلسون مدعی اند که توسعه اقتصادی و اجتماعی، لزوماً به توسعه و مشارکت سیاسی نمی انجامد. تنها در دوره های بسیار طولانی است که می توان رابطه قابل قبولی میان سطوح بالاتر توسعه اقتصادی و اجتماعی و سطوح بالاتر مشارکت مشاهده کرد. به طور کلی «عواملی مانند مهاجرت، جنگ خارجی، علایق مذهبی و عقیدتی، کاملاً مستقل از توسعه اقتصادی موجب ارتقای آگاهی گروهی و دخالت در سازمان ها و نیز تشدید فعالیت های دولت می شوند که به نوبه خود محتمل است که مشارکت سیاسی را افزایش دهند». از نظر این دو نویسنده «مشارکت اجتماعی و سیاسی تابع دو عامل کلی نگرش ها و اولویتهای نخبگان سیاسی، وضع گروه ها، انجمن ها و نهادهای اجتماعی واسط در حوزه جامعه است» (رضایی، ۱۳۷۵: ۵۵). (طبق نظر این دو، فرآیند توسعه اقتصادی - اجتماعی از دو طریق می تواند به گسترش مشارکت سیاسی اجتماعی بیانجامد:

الف) مجرای تحرک اجتماعی؛ به این معنی که کسب منزلت بالاتر اجتماعی به نوبه خود در فرد احساس توانایی و نگرش های معطوف به تأثیرگذاری بر تصمیم گیری های عمومی را ایجاد می کند و این عوامل ذهنی در مجموع می تواند مشوق مشارکت در سیاست و امور اجتماعی باشد. متغیرهای منزلتی؛ یعنی میزان سواد و تحصیلات فرد، بیشترین تأثیر را بر مشارکت سیاسی دارند. احساس بی قدرتی و احساس بی معنی بودن فعالیت سیاسی و مدنی و اعتقاد به بی تأثیری اعمال فردی در روند وقایع و امور سیاسی - اجتماعی نگرشی منفی است که میزان مشارکت را به حداقل می رساند. ب) مجرای سازمانی؛ یعنی عضویت و مشارکت فعال در گروه ها و سازمان های اجتماعی (گروه های مدافع علایق خاص، اتحادیه های شغلی و صنفی) احتمال مشارکت در فعالیت اجتماعی و

۱۴۰ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات مدیریت آموزشی - سال چهاردهم، شماره سوم، بهار ۱۴۰۲

سیاسی را بیشتر می‌کند. نویسندگان در تحلیل خود به این نتیجه می‌رسند که «منزلت اجتماعی-اقتصادی، تقریباً ده درصد واریانس مشترک را توضیح می‌دهد حال آن که دخالت در فعالیت سازمان‌ها، تقریباً ۲۵٪ درصد این واریانس را تبیین می‌کند» (رضایی، ۱۳۷۵: ۵۶). (از دیدگاه فوق، مشارکت سیاسی و اجتماعی، بیشتر متأثر از مداخله و همکاری افراد در فعالیت‌ها، تشکل‌ها و سازمان‌هاست؛ یعنی میزان عضویت و همکاری فعال در گروه‌ها، انجمن‌ها، اجتماعات و نهادهای مردمی، احزاب سیاسی، نوعی بینش و مسؤولیت فردی و جمعی برای فرد ایجاد می‌کند لذا تداوم همکاری و مشارکت، برای او حکم یک ضرورت یا حتی یک وظیفه و تکلیف انسانی می‌شود.

نخبگان علمی و مشارکت سیاسی در ایران

تحلیل گران علوم اجتماعی در تقسیم بندی نخبگان اختلاف دارند که علت در معیارها و ملاک‌هاست؛ چرا که این مقوله مانند برخی دیگر از مقوله‌های علوم اجتماعی، ماهیت واحد و یکسانی ندارد؛ از این رو برداشت‌ها و نگرش‌های گوناگونی درباره تقسیم بندی نخبگان و بالطبع کارکرد آنها در دوره‌های مختلف وجود دارد و هر متفکری با توجه به نوع معیار و ملاک و تعریف از نخبگان، به تقسیم بندی آنها پرداخته است.

نخبگان با نگرش سیاسی، رده نسبتاً تغییرپذیر و متنوعی تشکیل می‌دهند که مشتمل بر سیاستمداران عالی‌رتبه و همچنین مهم‌ترین رهبران سیاسی سازمان‌ها و جنبش‌های حکومتی، اقتصادی، نظامی، شغلی و حرفه‌ای امور ارتباطی، مذهبی و فرهنگی هستند. در تقسیم بندی دیگر نخبگان سیاسی را می‌توان دو نوع پنداشت: نخبگان رسمی، که سیاست‌ها را تدوین و اجرا می‌کنند و ضد (مخالف و منتقد) نخبگان رسمی که بیشتر مخالف آن سیاست‌ها هستند و سعی می‌کنند که مانع از اجرایشان شوند (دایره المعارف دموکراسی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۹۹).

لاسول، نخبگان سیاسی را این‌گونه تعریف می‌کند: «نخبگان سیاسی همان صاحبان قدرت در یک جامعه سیاسی هستند؛ شامل رهبری و آن ترکیب بندی اجتماعی که در یک دوره مشخص، نوعاً از دل آنها برمی‌خیزند و در برابر آنها جوابگو هستند» (باتامور، ۱۳۷۷، ص ۱۳). البته باید گفت که برخی اندیشمندان همچون باتامور بر نخبگان فکری تاکید اساسی دارند و نگرششان به نخبگان ذهنی و معرفتی است. باتامور بر این اعتقاد است که الیت‌های فکری یا روشنفکران (در معنای عام کلمه) متشکل از گروه‌های بسیار کوچک‌تری هستند که در آفرینش، انتقال و نقادی محصولات فرهنگی و اندیشه‌ها نقش مستقیمی دارند؛ این عده شامل نویسندگان، هنرمندان، دانشمندان، فلاسفه، اندیشمندان مذهبی، نظریه پردازان اجتماعی و مفسران سیاسی هستند. تعیین دقیق مرزهای این گروه دشوار و لایه‌های پائین‌تر آن با مشاغل طبقه متوسط مانند معلمی و روزنامه‌نگاری ادغام می‌شود اما

بررسی نقش آموزش و دانشگاهیان در مشارکت سیاسی شهروندان ۱۴۱ □

وجه مشخصه آن یعنی ارتباط مستقیم با فرهنگ یک جامعه به حد کافی آشکار است (باتامور، ۱۳۷۷، ۸۴)

برخی نویسندگان تقسیم بندی‌های دیگری از نخبگان ارائه می‌کنند که در زیر به دو مورد اشاره می‌شود:

الف) تقسیم‌بندی نخبگان به چهار گروه عمده:

۱- الیت قدرت سیاسی ۲- الیت اقتصادی ۳- الیت نظامی ۴- الیت فکری (بشیریه، ۱۳۷۴، ص ۶۹). به نظر می‌رسد که این تقسیم بندی نگرش جامعی به نخبگان جامعه دارد؛ گرچه بیشتر براساس اندیشه‌های نئومارکسیستی و کارکرد اجتماعی و سیاسی الیت‌ها در یک کشور ارائه شده است. البته باید گفت که در این تقسیم بندی از برخی نخبگان از جمله کاریزما و سمبولیک و همچنین نخبگان رسانه ای و عصر جهانی شدن غفلت شده است.

ب) گونه شناسی دیگر

۱- نخبگان سنتی و مذهبی؛ مانند عالمان و نخبگان دینی که نفوذ آنها از ساختارهای اجتماعی، ایده‌ها و اعتقادات ریشه‌دار در سنت ناشی شده و مبتنی بر راه و رسم سنتی بوده است. روسای قبایل و طوایف هم از نظر سنتی بودن در این تقسیم بندی جای می‌گیرند.

۲- نخبگان تکنوکرات همانند کارمندان عالی رتبه که به ساختی رسمی یا اداری منتسب‌اند و انتخاب آنها براساس قانون و صلاحیت‌هاست و دارای اقتدار عقلانی و قانونی هستند.

۳- نخبگان مالکیت و اقتصادی؛ اقتدار این نخبگان، به علت مالکیت بر ثروت و مال و داشتن کارگر است. نخبگان اقتصادی بر نخبگان سنتی یا تکنوکرات با هدف کسب قدرت اجتماعی فشار می‌آورند. فشار سرمایه‌داران و ثروتمندان بر دیگر نخبگان و نظام سیاسی برای کسب پایگاه اجتماعی، داشتن رسانه‌های مستقل و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها صورت می‌گیرد.

۴- نخبگان کاریزما و ایدئولوژیک؛ این نخبگان بیشتر براساس ویژگی‌های شخصی و بر اساس آمادگی شرایط و بسترهای یک اجتماع به وجود می‌آیند. نخبگان ایدئولوژیک کسانی هستند که یا در اطراف ایدئولوژی خاصی شکل می‌گیرند و یا در به وجود آمدن ایدئولوژی خاصی سهیم‌اند و اشاعه دهنده ایدئولوژی خاص هستند نخبگان صاحب نفوذ ولی بدون اقتدار و حاکمیت رسمی در این گروه قرار می‌گیرند که البته ممکن است موافق یا مخالف نخبگان قدرت باشند.

۵- نخبگان سمبولیک مانند هنرمندان و ورزشکاران

در این تقسیم بندی سعی شده است همه نخبگان یک کشور در دوره سنتی و جدید و همچنین نخبگان سنتی و نوین لحاظ شود. ملاک این تصمیم‌بندی، در واقع، بیشتر شهرت اجتماعی و

۱۴۲ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات مدیریت آموزشی - سال چهاردهم، شماره سوم، بهار ۱۴۰۲

تأثیرگذاری بر رفتار و کردار توده مردم بوده است. البته در این تقسیم بندی نیز نقش رسانه‌ها در تغییر کارکرد نخبگان نادیده گرفته شده است. از سوی دیگر در هر جامعه‌ای ممکن است فقط برخی از این نخبگان وجود داشته باشند؛ به عبارت دیگر این تقسیم بندی الگویی جامع برای هر جامعه‌ای نیست. از لحاظ شیوه پژوهش درباره الیت‌ها و تشخیص آنها در جامعه به طور کلی سه روش به کار برده شده است:

۱- روش تأکید بر مناصب رسمی، که در آن نخبگان، مجموعه افرادی هستند که مناصب رسمی مهمی در نهادهای سیاسی گوناگون دارند. ایرادی که به این روش وارد است این است که قدرت سیاسی واقعی اغلب در پشت پرده اعمال می‌شود و کسانی که اقتدار صوری دارند، لزوماً قدرت تصمیم‌گیری واقعی ندارند.

۲- روش تأکید بر شهرت، که در آن محقق، هیئتی از افراد مطلع مانند روزنامه‌نگاران و قضات تشکیل می‌دهد و نظر آنها را درباره مردان صاحب قدرت، ملاک مشخص کردن الیت سیاسی قرار می‌دهد.

۳- روش تأکید بر تصمیم‌گیری، که در آن کسانی که عملاً در تصمیم‌گیری‌های عمده سیاسی شرکت دارند به عنوان الیت سیاسی تلقی می‌شوند (بشیریه، ۱۳۷۴، ص ۶۹). آنچه فرهنگ سیاسی نامیده می‌شود حاصل تعامل میان چهار عنصر فرهنگ توده، فرهنگ نخبگان، تجربه سیاسی - تاریخی ملت و ساختار سیاسی حاکم است. به این ترتیب برداشت نخبگان و توده‌ها از واقعیت‌های سیاسی، نحوه رفتار رهبران، شیوه عملکرد نهادها، عقاید رهبران سیاسی و نخبگان، میزان تجدد و توسعه صنعتی جوامع، جایگاه گروه‌های مستقل و بالاخره نحوه عملکرد وسایل ارتباط جمعی، همگی نقش مهمی در شکل‌گیری و ایجاد فرهنگ سیاسی دارند (نفیسی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۷).

نخبگان در حکومت اسلامی

نخبگان در یک حکومت اسلامی، طبیعی است که باید خصوصیات مورد نظر اسلام را داشته باشند و سیاست‌گذاری‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و عملکردهای آنان در چارچوب اصول و مبانی اسلام باشد. اگر حاکمان مسلمان در مواردی ویژگی‌های اختصاصی مورد نظر اسلام را نداشته باشند، به لحاظ منطقی و روشی نمی‌توانند در جهت اهداف عالی اسلام حرکت کنند؛ اگرچه به ظاهر در این راه تلاش کنند. زیرا هدف اسلام از قدرت و حکومت به گونه‌ای است که لازمه رسیدن به آن برخورداری از ویژگی‌های خاص و منحصر به فردی است که خودش تعیین کرده است و بدون داشتن آنها نمی‌توان اهداف پیش گفته را محقق کرد (علیخانی، ۱۳۸۰، صص ۷ - ۴۶).

درايران امروز دو نوع نخبه وجود دارد: حکومتی و غیرحکومتی. نخبه حکومتی هم دو گونه است: نخبه طرفدار اصلاحات و نخبه اصولگرا. نتیجه این وضع آن است که به تدریج تضادهای بین

نخبگان به درون جامعه نفوذ می‌کند. صف‌آرایی‌های امروز ناشی از تضادهای اندیشه‌ای مربوط به الیت و تضادهای پایگاه‌های قشری و طبقه‌ای دیگر در داخل جامعه است که بر اساس منافع فرهنگی یا منافع اقتصادی یا انواع منافع دیگر شکل گرفته است (ازغندی، ۱۳۸۰، ص ۳۹). البته تفکیک کامل بین این نخبگان مشکل است؛ چراکه برخی از نخبگان همزمان از نوآوری و بازگشت به ارزش‌های قدیم سخن می‌گویند. به عبارت دیگر، در اوضاع کنونی هرگونه تقسیم بندی از نخبگان ایران با توجه به وضع پیچیده و وجود اندیشه‌های پراکنده و نامنسجم و دوره گذار دشوار است که البته این تضادها در بیشتر جوامع وجود دارد. در مجموع تأثیرگذاری هر گروهی از نخبگان در تحولات جامعه، به شرایط آن جامعه یا دسترسی نخبگان به رسانه‌های گروهی، دسترسی به منابع قدرت، تعریف از تأثیرگذاری همچون تأثیر در تحولات سیاسی یا فکری، قدرت نخبگان سنتی و ... بستگی دارد .

نخبگان و انتخابات (کارکرد نخبگان فکری - سیاسی)

نقش نخبگان در انتخابات را می‌توان به گونه‌های مختلفی بررسی کرد؛ چرا که از یک سو نخبگان انواع مختلفی دارند و از سوی دیگر با توجه به تغییرات جامعه شناختی و فرهنگی در جامعه، کارکرد و جایگاه نخبگان تحول می‌یابد. نکته دیگر اینکه در هر جامعه‌ای باید با توجه به شرایط و مقتضیات آن، کارکردهای سیاسی به‌خصوص انتخاباتی الیت‌ها را در نظر گرفت. همچنین تحولات کنونی در جهان از جمله جهانی شدن، قدرت رسانه‌های نوین و دسترسی آسان الیت‌ها به این رسانه‌ها، دستیابی به تحولات جامعه و افکار عمومی و تأثیرپذیری نخبگان از تحولات دیگر جوامع را نمی‌توان در نقش‌های سیاسی آنها نادیده گرفت. از این‌رو ارائه هرگونه نقش دایم و در برگیرنده همه جوامع برای نخبگان مشکل است.

برخی در بررسی کارکردهای انتخاباتی نخبگان، به نقش‌های کیفی و کمی آنها اشاره می‌کنند. در زمینه کارکردهای کیفی نخبگان می‌توان به آگاهی بخشی به مردم، اخلاق انتخاباتی نخبگان به عنوان الگو و سمبل مردم، ایجاد نشاط، تحرک و پویایی در انتخابات، تأثیرگذاری بر کیفیت برنامه‌ها و اهداف نیروهای سیاسی، جلوگیری از فریب و اغواگری نامزدها و رسانه‌ها (سونداژ)، افزایش و تضارب آرا در انتخابات (ایجاد گفتمان‌های متعارض در جامعه) و افزایش جایگاه انتخابات در سطح منطقه‌ای و جهانی اشاره کرد. از جمله کارکردهای کمی نخبگان هم افزایش مشارکت مردم در انتخابات، جلوگیری از انفعال سیاسی در جامعه به‌خصوص در زمان انتخابات، افزایش جایگاه انتخابات در جامعه و تلاش برای حضور حداکثری نیروهای سیاسی در انتخابات است. البته کارکردهای نخبگان در انتخابات از ابعاد دیگری هم بررسی می‌شود؛ برای مثال می‌توان به کارکردهای بسترسازی پرداخت که در این زمینه موضوعاتی از قبیل ایجاد دغدغه مشترک در جامعه، اولویت بخشیدن به مسائل و

۱۴۴ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات مدیریت آموزشی - سال چهاردهم، شماره سوم، بهار ۱۴۰۲

موضوعات اساسی کشور و کنار گذاشتن مسائل جزئی، جلوگیری از تفرقه و گسست در نیروهای سیاسی و اجتماعی و آگاهی بخشی به جامعه به عنوان مرجع فکری، سیاسی و فرهنگی مطرح می‌شود. همچنین نقش سیاسی نخبگان اعم از نخبگان فکری و ابزاری را باید در نظر گرفت که در زمینه تأثیرات سیاسی مواردی از قبیل تثبیت نظام سیاسی یا نقد ساختاری و عملکردی نظام، نقش - آفرینی در شکل بخشی به پایه‌های نظام و تداوم این ساختارها، تجزیه و تحلیل عمیق تحولات سیاسی و اجتماعی، انتقاد از برخی سیاست‌ها و عملکردها و ارائه راهکار برای برون رفت از مشکلات مورد نظر است. از سوی دیگر باید گفت که برخی از نقش آفرینی‌های نخبگان، با مسائل اجتماع مرتبط است؛ کارکردی که از گذشته تاکنون مورد تأکید متفکرانی همچون ارسطو و چالمرز جانسون بوده است. در زمینه نقش‌های اجتماعی بلند مدت و بنیادین نخبگان در انتخابات می‌توان به مواردی همچون توجه به اصل شایسته سالاری به عنوان راهکار اساسی برای رسیدن به مناصب سیاسی و اقتصادی، کمک به افزایش درک بازیگران و همچنین خود نامزدها از مسائل کشور، کمک به تعامل مثبت و کارآمدتر نیروها و نامزدها و مردم با یکدیگر و جلوگیری از افزایش شکاف‌های اجتماعی در کشور اشاره کرد. البته باید خاطر نشان کرد که برخی از کارکردهای نخبگان در انتخابات، کوتاه مدت و خاص زمان برگزاری انتخابات است؛ کارکردهایی از قبیل فعالیت و عملکرد هماهنگ و همسوی نخبگان با یکدیگر در جهت مشارکت حداکثری مردم و انتخاب اصلح؛ توجه به نفوذ عوامل تفرقه افکن بین نخبگان و جلوگیری از فعالیت نفوذی‌ها و طرد آنها و کنار گذاشتن برخی اختلاف سلیقه‌ها و برخی حوادث و رویدادهای جزئی و گذرا برای رسیدن به اهداف اصلی از این جمله است. توجه بیشتر نخبگان به مسائل فکری و اجتماعی در جامعه نباید از نقش‌های اقتصادی این قشر غافل شد؛ چرا که نخبگان با بررسی مشکلات و آسیب‌های اقتصادی، نقد و بررسی برنامه‌های اقتصادی نامزدها و ارائه راهکار مناسب و بررسی وضع آینده اقتصادی کشور و جهان و انتقال آن به تصمیم گیرندگان، در واقع نقش اقتصادی ایفا می‌کنند.

از عواملی که بر توسعه سیاسی کشورها تأثیر می‌گذارد، سیاست‌های آموزش عالی است. دانشگاه و آموزش عالی، جهانی فشرده با تنوع نژادی و زبانی و ملیتی برای تعاملات بین‌المللی شده است. تعاملاتی که دید و شناخت محدود گذشته انسانها را با چشم اندازه‌های گسترده و دانش بنیان بدل ساخته است (رشیدی و همکاران، ۹۳۱۱) با مطرح شدن عنصر دانش و دانایی به‌عنوان اصلیت‌ترین منبع و سرمایه دانشگاهها، دریچه‌های نو در اداره امور و مدیریت سازمانها گشوده شده است. امروزه آنلاین بودن دانشگاهها به عنوان یک موضوع مهم و حیاتی در

دانشگاهها مطرح شده است Rathore & Memon . (۲۰۱۸) دانشگاهها بر این باورند که

با به کارگیری

بررسی نقش آموزش و دانشگاهیان در مشارکت سیاسی شهروندان ۱۴۵ □

سیستمهای فناوریهای آنلاین میتوانند به برتری بلند مدت خود در عرصههای علمی و دانشی ادامه دهند.

در چنین دورههای خلق جریان دانش تکیه گاه اصلی شده است و به جرات میتوان گفت امروزه دانشگاهها

و مؤسسات آموزش عالی ای می توانند در دنیای پر رقابت ادامه حیات بدهند که توانائی مقابله و انطباق با

تغییرات ایجاد شده را داشته باشند و دائماً افکار و اندیشه های جدید را در سازمان کاربردی سازند. دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی با خلق جریان یادگیری آنلاین و ایجاد و توسعه قابلیتهای جدیدی که به آنها اجازه دهد به عملکرد بهتری برسند در پاسخ به محیطهای متغیر موفقتر خواهند بود. از آنجا که در دنیای امروز، دانشگاه یکی از نهادهای اصلی محسوب میشود، لذا بی توجهی به دانشگاه و رسالتهای آن میتواند تبعات زیانباری برای جامعه داشته باشد. جوامع نوین انباشته از مسائل و مشکلات پیچیده‌ای است که دانشگاهها میتوانند در رفع و پیشگیری آن میزان قابل توجهی مؤثر باشند.

در مورد توسعه سیاسی بین نظام سیاسی و نظم آموزشی همه کشورها ارتباطها یا اختلافاتی وجود دارد و به نظر می رسد که رابطه نظام آموزشی و سیاسی رابطه ای به اصطلاح دیالکتیکی باشد؛ یعنی هم حمایت و هم نقد باشد. بدون این رابطه متقابل توسعه سیاسی نمی تواند وجود داشته باشد. هر اندازه که آموزش عالی در اشکال دولتی و خصوصی آن بتواند در سطوح گسترده تر و ژرفای عمیقتری از جامعه نفوذ کند، دامنه تأثیرات آن در اجتماع آشکارا چشمگیرتر خواهد بود، بررسی اجمالی درباره گسترش روند دموکراسی و توسعه سیاسی در کشورهای مختلف جهان نشان می دهد که بین این روند و افزایش کمی و کیفی دانشگاهها و مراکز آموزش عالی در این کشورها رابطه نزدیک و معناداری وجود دارد (ثابتی و همکاران، ۱۳۹۳) دانشگاهها نقش مهمی در بهبود رقابت سرزمینهای خاص دارند و در بسیاری از موارد، نقش فعال در تلاشهای مربوط به توسعه اقتصادی دارند.

توسعه اقتصادی مدرن، نیازمند آن است که با توجه به افزایش تعهدات اجتماعی و اقتصادی، فعالیتهای سنتی (آموزش و پرورش) دانشگاهها نیز گسترش یابد. آموزش و پرورش با کیفیت بالا می تواند از پتانسیل مطلوب خود در زمینه ی توسعه اقتصادی، بهره مند شود

همچنانین دانشگاه با ایجاد ارتباط با صنایع و نهادهای مالی بر توسعه سیاسی کشور تاثیر دارد. دانشگاه کانون اصلی تربیت نیروی انسانی متخصص و آموزش دیده است که با برخورداری از ایده ها

۱۴۶ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات مدیریت آموزشی - سال چهاردهم، شماره سوم، بهار ۱۴۰۲

و اندیشه های نو می تواند هر لحظه در شریان های حیاتی جامعه که حرکت رو به رشد دارد نیروی نوینی را تزریق نماید و صنعت نیز با به کار بستن ایده های نوظهور دانشگاهیان، میتواند اندیشه توسعه اقتصادی و پیشرفت جامعه را محقق سازد. لذا هرگونه کاستی، خواه مقطعی و خواه مستمر در استمرار همکاری بین این دو نهاد، مستقیماً و با واسطه توسعه همه جانبه را به چالش می کشد.

نتیجه گیری

آموزش با ایجاد انگیزه لازم در دانش آموزان و اولیا ایشان برای حضور فعال در عرصه های سیاسی کشور گامی مؤثر در راه پیشرفت سیاسی کشور و رشد همه جانبه آن بردارد. مسئولان آموزشی توانند با توزیع برابر امکانات و تجهیزات آموزشی در تمامی مناطق کشور بین دانش آموزان در راه رشد تمامی استعدادها بکوشد که این خود می تواند در راه توسعه همه جانبه کشور عاملی مهم بشمار آید. اگر مسئولان نظام تصمیمی جدی و واقعی در مورد رسیدگی و توجه به امور معیشتی و رفاهی معلمان و رفع مشکلات ایشان که فکر ایشان را مشغول داشته است بکنند آن ها می توانند با راحتی خیال و فکر به امر آموزش بعنوان مبنای که آینده سازان فردای جامعه ایرانی هستند و به نحوی برای تربیت آن ها تلاش کنند تا بتوانند آینده پیشرفته و بلندمرتبه را برای کشور نوید دهند. همچنین باید خاطر نشان کرد که رهبران و مسئولین نظام و جامعه با مدنظر قرار دادن اینکه پیشرفت و رشد جامعه میسر نمی شود مگر با رشد آموزش و تربیت افرادی کارآمد و ماهر برای در دست گرفتن چرخ های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و... جامعه که این مهم خود می طلبد که سرانه بیشتری از درآمد کشور را به بخش آموزش اختصاص می دهند تا ان شاء الله با خواست خدا بتوانیم به رشد و توسعه و پیشرفت همه جانبه کشور دست یابیم. اگر آموزش بتواند در برنامه های خود به گونه ای عمل نماید که آموزش ها را در مسیر رشد دینی جهت دهد می تواند عاملی مهم در راه پیشرفت و توسعه جامعه باشد. همچنین با توجه به اعداد و آمار به دست آمده از جدول و نمودار مربوط به سؤال بیست و هشتم فصل چهارم می توان نتیجه گرفت که اگر آموزش می تواند با آموزش صحیح در اقصاء مختلف جامعه که بتواند باعث رشد آموزش دانش آموزان و دانشگاهیان در نظر می گیرد گامی بسیار مؤثر در راه پیشرفت و توسعه جامعه باشد. می توان گفته که آموزش و پرورش می تواند با نشر فرهنگ دینی و تربیتی صحیح در بین اقصاء مختلف جامعه گامی بسیار مؤثر در راه پیشرفت و توسعه جامعه بردارد.

ثبات سیاسی یکی از پارامترهای یک جامعه با ثبات و قوی است. توسعه سیاسی به افزایش وحدت سیاسی ملی، حس سیاسی و مشارکت سیاسی در کل جامعه اشاره دارد. موسسات آموزش عالی با پیامدهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی یک کشور مرتبط هستند. این نهادها از طریق فرآیند تغییر به توسعه اجتماعی و انسانی کمک می کنند. دانشگاه ها جامعه را حساس و آموزش می دهند و به منبعی

برای تحولات سیاسی، دموکراسی ها و حاکمیت قانون تبدیل می شوند. از لحاظ تاریخی، دانشجویان ، مشارکت پایینی در رای دادن داشته اند..باید با سیاستگذاری تلاش کرد که فهمید چرا مشارکت دانشگاهیان پایین است و دولت چه کاری می تواند از طریق دولت و موسسات آموزشی برای افزایش مشارکت رای دهندگان انجام دهد. همچنین باید دلایل پایین بودن میزان رای در میان دانشجویان، دلایل مشارکت سیاسی بالا و راه‌های حل پایین بودن نرخ رای را کشف خواهد کرد. راه حل ها شامل اصلاح قوانین رأی گیری، افزایش ارتباطات رأی گیری، درک اهمیت مشارکت سیاسی در ایالات متحده، افزایش آموزش مدنی و برنامه های مبتنی بر مدنی و...باید در نظر گرفت. در جهت مخالف ایده بالا، تصور معمول دانشجویان این است که آنها از نظر سیاسی به غیر از رای دادن بسیار فعال هستند. این می تواند هر چیزی از استفاده از صدای سیاسی آنها در رسانه های اجتماعی گرفته تا شرکت در یک گردهمایی سیاسی یا داوطلب شدن در یک سازمان سیاسی محلی باشد. تمام یا هر یک از این تعهدات همیشه توسط دانشجویان انجام می شود. کشورهای توسعه یافته اخیرا کاهش بی سابقه ای از مشارکت سیاسی در میان جوانان را تجربه کرده اند. در حالی که شواهد محکمی وجود دارد که آموزش مشارکت مدنی و سیاسی را در دموکراسی های توسعه یافته افزایش می دهد، استدلال شده است که هیچ ارتباط روشنی بین آموزش و افزایش مشارکت سیاسی وجود ندارد.

منابع

- اقتصاد سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۸۲)، به کوشش بهمن احمدی امویی، تهران؛ گام نو
- امینی، پرویز، (۱۳۸۹)، جامعه شناسی ۲۲ خرداد، تهران، نشر ساقی
- انصاری لاری، ابراهیم (۱۳۷۶) انتخاب هفتم، تهران؛ همشهری
- برزین، سعید، (۱۳۷۷)، جناح بندی سیاسی در ایران از دهه ۱۳۶۰ تا دوم خرداد ۱۳۷۶، تهران؛ مرکز
- بروجردی، مهرزاد. (۱۳۸۰)، پارادوکس های سیاست در ایران امروز، تهران، باز
- بشیریه، حسین، (۱۳۸۰)، دیباچ‌های بر جامعه شناسی سیاسی ج.ا.ا، تهران، نگاه معاصر
- بشیریه، حسین، (۱۳۷۸)، جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران، تهران، نشر علوم نوین
- بشیریه، حسین، (۱۳۸۴)، گذار به دموکراسی، تهران، نگاه معاصر
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۲)، تجربه بازی در میان ایرانیان، تهران، نی
- تاجیک، محمدرضا، بی‌تا، شکاف یا گسست نسلی در ایران امروز، تحلیل‌ها، تخمین‌ها و تدبیرها.
- جلایی پور، حمیدرضا، (۱۳۸۱)، جنبش های اجتماعی در ایران، تهران، طرح نو
- جلایی پور، حمیدرضا (۱۳۷۸)، پس از دوم خرداد، نگاهی جامعه شناختی به جنبش مدنی ایران ۱۳۷۸-۱۳۷۶، تهران، کویر
- خواجه سروی، ابراهیم (۱۳۸۲)، ثبات سیاسی و رقابت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- دارابی، علی، (۱۳۸۸)، جریان شناسی سیاسی در ایران، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- دایره المعارف اسلامی، دموکراسی (۱۳۸۳) زیر نظر مارتین لیپست (سه جلد). سرپرستاران ترجمه فارسی: کامران فانی و نورالله مرادی (تهران: وزارت امور خارج).
- علمداری، کاظم، بی‌تا، چرا اصلاحات شکست خورد، تهران. قومس
- فوزی، یحیی (۱۳۸۴) تحولات سیاسی - اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران تهران، موسسه عروج
- دهشیری، محمدرضا، پاییز (۱۳۷۹)، آسیب شناسی اصلاحات در ایران، مجله کتاب نقد، شماره ۱۶.
- امیرمحمدحاجی یوسفی، مهدی فرازی وراضیه کیوان آرا، بهار (۱۳۹۱)، انتخابات نهم ریاست جمهوری و پایگاه اجتماعی در ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۲۶.
- بروجردی، مهرزاد. خرداد (۱۳۸۰)، از سیاست ایرانیان چه آموخته ایم، آفتاب. شماره پنجم.
- دارابی، علی، خرداد (۱۳۸۸)، دلایل یک ناکامی، بررسی دلایل ناکامی دولت اصلاحات در فرایند توسعه سیاسی، فصلنامه زمانه، شماره ۸۱.
- رهنورد، حمید، آذر (۱۳۸۶)، تحریم‌های چند جانبه و تاثیرگذاری آن بر رفتار سیاست خارجی ایران، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی / گروه مطالعات میانی سیاست خارجی ج.ا.ا
- ساخاروپولوس، و دهال، (۱۳۷۰). آموزش برای توسعه، تحلیلی از گزینش‌های سرمایه‌گذاری. ترجمه پریدخت وحیدی، حمید سهرابی . مرکز مدارک اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی. سازمان برنامه‌و بودجه.

بررسی نقش آموزش و دانشگاهیان در مشارکت سیاسی شهروندان ۱۴۹ □

- ستاری فر، محمد (۱۳۷۴). درآمدی بر سرمایه و توسعه. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- سریع القلم، محمود (۱۳۷۵). توسعه جهان سوم و نظام بین‌المللی. تهران: سفیر.
- شعارینژاد، عباس (۱۳۷۶). فلسفه آموزش و پرورش. تهران: امیرکبیر.
- عظیمی حسین (۱۳۷۱). مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران. تهران: نشر نی.
- Harasim, L. (۲۰۱۷). Learning theory and online technologies. Routledge.
- Lukovics, M., & Zuti, B. (۲۰۱۷), Successful
- universities towards the improvement of regional competitiveness: "Fourth Generation"
- universities, Conference: European Regional Science Association (ERSA) ۵۳th Congress
- „Regional Integration: Europe, the Mediterranean and the World economy, At
- Palermo
- Majnoui-Toutakhane, A., Ramazani, M. E., & Sheikholeslam, S. (۲۰۲۱). Recognition and
- analysis of the key factors of rural development in Iran with futures studies approach. Journal of Rural Development, ۳۹(۴), ۵۶۹-۵۹۳.
- Mossalanejad, A. (۲۰۲۱). Syndromes of Economic Development Policy in Iran. Public Policy, ۷(۴), ۲۰۷-۲۳۰.
- Oztel, H. (۲۰۲۰). Fourth generation university: co-creating a sustainable future.
- Ruedas, M. J., Sánchez, M., del Moral, A., Ocaña, F., Giménez, R., Arias-Mediano, J. L., & Conejo, A. (۲۰۱۹). Internationalization
- strategy of the Faculty of Pharmacy of the University of Granada. FarmaJournal, ۴(۱), ۱۳۱-۱۳۱.

۱۵۰ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات مدیریت آموزشی - سال چهاردهم، شماره سوم، بهار ۱۴۰۲